

تحلیل فقهی ظهور لعن در کاربردهای قرآنی و روایی آن

دکتر علی حسینی فر

استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

a.hoseinifar@basu.ac.ir

دکتر طاهر علی محمدی

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

چکیده: از جمله مواد لغوی به کار رفته در آیات و روایات واژه لعن است. این ماده لغوی در موارد متعددی از خطابات شرعی استعمال شده است. فقهای امامیه در معنای ظاهر از این واژه و مشتقات آن آراء گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی از ایشان لعن را ظاهر در معنای جامع نهی تحریمی و نهی تنزیهی دانسته‌اند و برخی دیگر نیز نهی را ظاهر در تحریم دانسته، حرمت تکلیفی را از آن استفاده نموده‌اند. با استناد به کلام برخی از دانشمندان علم لغت، اختصاص لعن در کتاب الهی به محرمات، حرمت شرعی لعن اهل ایمان، قلت کاربرد ماده لغوی لعن در مکروهات و سیره و بنای عقلا، می‌توان ظهور لعن در تحریم را اثبات کرد. همچنین، در ظهور این ماده لغوی در تحریم، تفاوتی میان استعمال لعن، از سوی شارع، در قالب خبر یا انشاء نیست. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با کاوش در منابع اسنادی فقه امامیه، به واکاوی مفهوم‌شناسی لعن پرداخته است و با تحلیل برخی موارد استعمال این واژه در کتاب و سنت، عبارات فقهای امامیه پیرامون این مفهوم را بررسی نموده است.

کلیدواژگان: لعن، ظهور، تحریم، کراهت.

مقدمه: مبحث حجیت ظواهر، از دو بحث صغروی و کبروی تشکیل یافته است. در بحث کبروی، اصل حجیت ظواهر بررسی و اثبات می‌شود؛ و در بحث صغروی، تمییز و تنقیح ظهورات واکاوی می‌شود. در دانش اصول فقه، افزون بر پرداختن به بحث کبروی در مبحث حجیت ظواهر، به برخی بحث‌های صغروی، مثل بحث از ماده و صیغه امر و نهی، مشتق و ... نیز پرداخته شده است، اما مصادیق بسیاری از الفاظ - که در کتاب و سنت و کلمات فقهای متقدم کاربرد فراوانی دارند و صریح در معنای خاصی نیستند - بررسی نشده است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بحث از قواعد فقه، بحث از کلیات قواعد فقهیه‌ای است که کاربرد آن غالباً مختص به باب خاصی از ابواب فقه نیست و شناخت آن، موجب تسلط بر ضوابط فقه می‌شود، شناخت معانی واژه‌های پُرکاربرد نیز مختص به باب خاصی از ابواب فقه نیست و بررسی استقلالی آن‌ها، مجتهد را در فهم ادله شرعی فرعی و استنباط از آن کمک می‌کند.

در بررسی معانی اصطلاحات، توجه به این نکته ضروری است که ممکن است، به مرور زمان، در اعصار متأخر از عصر صدور آیات و روایات، معانی این الفاظ تغییر کرده باشد؛ بنابراین با قرآینی از آیات و روایات و کلمات لغت‌دانانی که به عصر صدور نزدیک‌تر هستند، می‌توان به معنای آن عصر پی برد. افزون بر آن، در صورت عدم کشف معنای ظاهر از لفظ در عصر شارع، می‌توان به معنای ظاهر کنونی، با اتکای بر اصل عدم نقل و استصحاب فقهرایی اکتفا کرد. همچنین باید دقت داشت که با توجه به آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/۴)، شارع اصطلاح جدیدی را در این واژه‌ها قرار نداده است و مطابق همان معنایی که عرف آن دوره به کار می‌برده‌اند، تکلم نموده است.

از آنجا که پیش‌تر درباره این ماده لغوی و کاربردهای آن در کتاب و سنت و شیوه بهره‌برداری از آن در مقام استنباط تحقیق جامعی صورت نگرفته است و فقهای امامیه صرفاً - به تناسب - در برخی مواضع، به نظر خود درباره ظهور این ماده لغوی اکتفا نموده‌اند و از ذکر استدلال وافی و تحقیق کافی در این باره اجتناب کرده‌اند، این مقاله در پی کاوش معنای لفظ لعن و مشتقات آن در کلام شارع مقدس است. با نظرداشت به اختلافاتی که محدثان و فقهای امامیه درباره معنای ظاهر از این لفظ داشته‌اند روشن می‌شود که این کلمه و مشتقات آن، نص در معنای خاصی نیستند؛ لذا بایسته است که به استظهار و کشف ظهور این ماده لغوی بپردازیم. از سویی دیگر با دقت در مفهوم لعن و بررسی استعمالات مختلف آن روشن می‌شود که هم موضوع^۱ له و هم مستعمل^۲ فیه این ماده لغوی مبهم است؛ از این رو لازم است که افزون بر کشف ظهور و مراد از آن در مقام استعمال، به بررسی مفهوم این ماده و کشف معنای حقیقی آن نیز پرداخته شود. پیش از این پژوهش، در این موضوع، مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌شناسی فقه‌الحديث لعن و نسبت آن با سب»^۱ تدوین شده است که محور اصلی آن مقایسه‌ای پژوهشی میان مفهوم لعن و مفهوم سب در روایات است که با محور مقاله حاضر متفاوت است. همچنین، مقاله دیگری با عنوان «ارزیابی دلالت واژه لعن بر تحریم»^۲ به بررسی این موضوع پرداخته و در آن به نتیجه پژوهش حاضر دست یافته شده است، لکن شیوه بحث، فراگیری نسبت به زوایای مختلف مسئله و استدلال‌های مطرح شده در آن

۱. فاقدي و عشايري منفرد، «مفهوم‌شناسی فقه‌الحديث لعن و نسبت آن با سب».

۲. جعفري و دهقان، «ارزیابی دلالت واژه لعن بر تحریم».

پژوهش با شیوه و گستره بحث و طریق استدلالی اثبات مدعا در این پژوهش یکسان نیست و در این مقاله با تطبیقات و استناداتی متفاوت و تبیین و تفریری دیگر، این مسیر طی شده است. از دیگر سویی، عمده مانع دلالت ماده لغوی لعن بر تحریم، تعیین تکلیف ادله‌ای است که گریزی از حمل آن بر کراهت نیست. در مقاله مشارک‌الیها به اشاره و اجمال به این مهم پرداخته شده است و حال آنکه در مقاله حاضر این مسأله ذیل عنوانی مستقل و به شیوه‌ای نظام‌مندتر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱) معنای لغوی ماده لعن

با بهره‌گیری از قول لغویان روشن می‌شود که معنای حقیقی ماده لعن إبعاد و طرد از رحمت الهی است.^۳ لغویان درباره لعن و معنای آن چنین بیان کرده‌اند: «اللَّعْنُ التَّعْذِيبُ وَ الْمُلْعَنُ الْمَعْدَبُ.»^۴، «اللَّعْنُ الطَّرْدُ وَ الْإِبْعَادُ مِنَ الْخَيْرِ.»^۵، «اللَّعْنُ الطَّرْدُ وَ الْإِبْعَادُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْخَلْقِ السَّبِّ وَ الدَّعَاءِ.»^۶، «اللَّعْنُ الْإِبْعَادُ وَ الطَّرْدُ مِنَ الْخَيْرِ وَ قِيلَ الطَّرْدُ وَ الْإِبْعَادُ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْخَلْقِ السَّبِّ وَ الدَّعَاءِ.»^۷، «اللَّعْنُ التَّعْذِيبُ وَ اللَّعْنَةُ الْعَذَابُ.»^۸، «اللَّعْنُ الطَّرْدُ وَ الْإِبْعَادُ عَلَى سَبِيلِ السَّخَطِ وَ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْآخِرَةِ عَقُوبَةٌ وَ فِي الدُّنْيَا إِنْقِطَاعُ مِنْ قَبُولِ رَحْمَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ وَ مِنَ الْإِنْسَانِ دَعَاءٌ عَلَى غَيْرِهِ.»^۹ با دقت در عبارات مذکور روشن می‌شود معنای لغوی لعن صادر از سوی خداوند طرد و دور کردن ملعون از رحمت الهی است و لعن خلق دشنام ملعون و دعای شر در حق او است.

محقق مصطفوی نیز معنای حقیقی لعن را طرد لعین از رحمت الهی شمرده است و استعمال این ماده را در موارد دیگر استعمال مجازی دانسته است. ایشان در بیانی جامع در این باره می‌نویسد: «حق آن است که معنای ماده لغوی لعن دور کردن از خیر و لطف، از سر خشم بر ملعون است. این معنا درباره خداوند همان طرد کردن از رحمت و لطف او و درباره مردمان درخواست دوری ملعون از رحمت الهی و طلب خشم خدا بر او است. از آنجا که مفهوم این ماده لغوی طرد از حق، رحمت و خیر است، کاربرد این ماده در طرد مردمان مجاز است، مگر این که مراد از آن طرد از رحمت خداوند باشد که در این صورت به همان معنای نخست (معنای حقیقی) برمی‌گردد، چنان‌که این امر در لعن انبیاء و اولیای الهی - که بُعد از ایشان بُعد از خداوند است - به کار رفته است. بنابراین در اطلاق لعین بر انسان، حیوان یا طعام خاص، اگر مراد از

۳. در جای خود آمده است که رحمانیت وصفی عام است و شامل الطاف خداوند بر همه موجودات می‌شود؛ لکن رحیمیت وصفی خاص است که الطاف خاصه الهی را شامل است و لعن، ملعون را از شمول رحیمیت الهی محروم می‌کند. ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۶.

۴. فراهیدی، العین: ۱۴۱/۲.

۵. جوهری، الصحاح: ۲۱۹۶/۶.

۶. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الاثر: ۲۵۵/۴.

۷. ابن منظور، لسان العرب: ۳۸۷/۱۳.

۸. زبیدی، تاج العروس: ۵۱۲/۱۸.

۹. اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن: ۷۴۱.

این استعمال طلب بُعد از رحمت الهی است، استعمال حقیقی است و در غیر این صورت استعمال مجازی است.^{۱۰} بیان ایشان مفید انحصار مفهوم حقیقی لعن در لعن صادر از سوی خداوند است و این که دیگر موارد لعن نوعی طلب لعن خداوند می باشد که پیامد آن خروج از دایره شمول الطاف و مواهب ویژه خداوندی است. طریحی در بیان استفاده عرب از این ماده لغوی می نویسد: «اعراب، هنگامی که شخصی از ایشان سرکشی و نافرمانی می کند، از آن رو که گناهان وی دامن ایشان را نگیرد، وی را از خود دور می کنند و در این باره می گویند: لعنت بر فرزندان فلان.»^{۱۱}

با عنایت به کلمات واژه شناسان روشن می شود که لعن در اصطلاح دانش لغت عبارت است از إبعاد و طرد از رحمت الهی. چنان که گذشت، گروهی از علمای علم لغت، همچون فراهیدی، زبیدی و راغب اصفهانی، عذاب و عقوبت را نیز از لوازم مفهوم لعن شمرده اند. این دخل معنایی و اختصاص بُعد و طرد در کلام ایشان به نوع خاصی از آن می تواند مجالی برای جمع میان اقوال مختلف لغویان و حمل کلام دیگران بر کلام ایشان، در مقام تعارض اجمالی میان اقوال مختلف واژه شناسان، باشد.

۲) دیدگاه های فقها درباره ظهور واژه لعن

درباره ظهور ماده لغوی لعن در تحریم عده ای از فقها قائل به عدم ظهور این ماده در این معنا شده اند و عده ای دیگر ظهور لفظ لعن در تحریم را پذیرفته اند. فقهایی که میل به عدم ظهور یافته اند ادله محکم و مناقشه ناپذیری در این باره طرح نکرده اند. در بدو بحث، اقوال فقهایی که عدم ظهور لعن در تحریم را بر ظهور این ماده لغوی در نهی الزامی ترجیح داده اند، طرح و ادله ایشان بررسی می شود و پس از آن به واکاوی اقوال و ادله قائلان به ظهور لعن در تحریم پرداخته می شود.

۱/ ۲) عدم ظهور ماده لغوی لعن در تحریم

برخی از فقهای امامیه لعن را مشترک معنوی و طرد و ابعاد نهفته در مفهوم آن را قابل تحقق در ذیل ارتکاب حرام و ارتکاب مکروه (نهی تحریمی و نهی تنزیهی) دانسته اند. مجلسی اول در این باره می گوید: «لعن دوری از رحمت خداوند است و ارتکاب مکروهات نیز بنده را از خدای خویش دور می سازد.»^{۱۲} محقق اردبیلی نیز ظاهر از ذکر لعن در شماری از روایات را کراهت دانسته اند و آن را حمل بر مبالغه و شدت کراهت نموده است: «ذکر لعن [در روایاتی که کراهت موضوع مسلم است] مفید مبالغه است، مانند روایتی که در آن کسی که به تنهایی بخوابد لعن شده است.»^{۱۳} محدث بحرانی تعبیر لعن را مفید محافظت بر موضوع حکم غیرالزامی دانسته و بُعد از رحمت الهی را - که در حقیقت مفهومی لعن نهفته است - از مجرای ارتکاب مکروهات نیز ممکن می داند. وی در این زمینه می نویسد: «در بسیاری از روایاتی که ائمه علیهم السلام

۱۰. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم: ۲۲۳/۱۰.

۱۱. طریحی، مجمع البحرین: ۳۰۹/۶.

۱۲. مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۲/۱۰۴.

۱۳. اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن: ۳۷۲.

نقل شده است، برای تأکید بر انجام سنن و پرهیز از ارتکاب مکروهات، الفاظی را به کار برده‌اند که برای بیان واجبات و محرمات به کار برده می‌شود، چنان‌که این امر بر کسی که متتبع در اخبار باشد و در این وادی سیر کرده باشد پوشیده نیست. روشن است که لعن دوری از رحمت الهی است و این معنا همان‌گونه که با انجام حرام محقق می‌شود، با ارتکاب مکروه نیز - هر چند به اجمال - حاصل است.^{۱۴} صاحب جواهر نیز - هر چند در ابتدای سخن لعن صادر از شارع را مقتضی تحریم دانسته و لعن در روایات تخلّی در اماکن عمومی را مفید تحریم دانسته است؛ لکن در ادامه کلام - از تحریم دست کشیده است و آن را حمل بر تجوّز نموده است: «روشن است که در این روایت مراد از لعن، لعن عابران است، نه لعن خداوند و ملائکه؛ زیرا در این صورت (اگر مراد از لعن، لعن خداوند و ملائکه باشد) لعن مقتضی تحریم خواهد بود و این امر نیز محتمل است. البتّه، از آن رو که لعن در این روایات، همچون بسیاری از روایات دیگر که لفظ لعن در آن به کار رفته است، حمل بر مجاز می‌شود، تحریمی در این مقام لازم نمی‌آید.»^{۱۵} به نظر می‌رسد صاحب جواهر تحریم و نهی الزامی را مفهوم از حقیقت لعن دانسته؛ لکن مستظهر از لعن را در مقام استعمال کراهت قلمداد نموده است. محقق عراقی نیز لعن محکّم در روایات را - به دلیل فراوانی ورود لعن و استعمال آن در مکروهات - مستلزم حرمت احتکار نمی‌داند.^{۱۶} محقق خویی نیز، لعن فاعل مکروهات در موارد متعدّد را، دلیل بر اشتراک معنوی گرفته، ظهور این لفظ در تحریم را نپذیرفته است: «همان‌گونه که با تحریم قابل جمع است، با کراهت هم می‌تواند جمع شود؛ بنابراین ترجیح یکی بر دیگری [در مقام استعمال] نیازمند قرینه است. لعن فاعل مکروه در بسیاری از روایات دلیل بر این مطلب است.»^{۱۷} محقق ایروانی، در حاشیه مکاسب، پا را فراتر نهاده و دائره اشتراک معنوی و احاطه مفهومی لعن را به مباهات نیز گسترش داده است: «افاده حرمت از لعن ممنوع است؛ زیرا لعن درخواست دوری از خداوند است و مرتکب مکروه نیز، به میزان زشتی فعل خویش، از خداوند دور است؛ بلکه - فراتر از این - ممکن است گفته شود لعن با اباحه هم قابل جمع است. [زیرا اشتغال به مباهات، مکلف را از انجام مندوبات باز می‌دارد.]»^{۱۸} سید مصطفی خمینی نیز ورود لعن را در اثبات تحریم مشکل دانسته، این معنا را از آن ماده لغوی استظهار نکرده است: «اکتفا به لعن برای اثبات حرمت مشکل [و محلّ تأمل] است.»^{۱۹}

با دقت در اقوال مذکور روشن می‌شود که عمده ادله قائلان به عدم ظهور لعن در تحریم ورود لعن در مکروهات متعدّد و عنایت و احتجاج به معنای لغوی این مفهوم می‌باشد که در ادامه گزارش تحقیق به نقد دو دلیل مزبور پرداخته می‌شود.

۲/۲) ظهور ماده لغوی لعن در تحریم

۱۴. بحرانی، الحقائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة: ۷۰/۲.

۱۵. نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام: ۶۲/۲.

۱۶. عراقی، شرح تبصرة المتعلمين: ۱۲۱/۵.

۱۷. خویی، مصباح الفقاهة: ۲۶۰/۱.

۱۸. ایروانی، حاشية المكاسب: ۱۹/۱.

۱۹. خمینی، مستند تحریر الوسيلة: ۳۱۱/۱.

برخی از فقهای امامیه لعن را دال بر حرمت شمرده، نهی تنزیهی را از دائره معنایی آن بعید دانسته‌اند. شیخ حرّ عاملی در بیان مفصّلی انگیزه خویش را برای تدوین رساله‌ای درباره لعن ابراز داشته‌اند که به دلیل اطلاع یافتن از رساله شیخ علی بن عبدالعالی عاملی در تحقیق امر لعن از آن منصرف شده‌اند. ایشان، در ضمن تبیین بخش‌هایی از آن رساله، نقل کرده است: «مؤلف در آن رساله گفته است شکی نیست که لعن عبارت است از دور کردن از رحمت و عقوبت کردن مکلف و هر فعلی که مقتضی عقوبت مکلف باشد - همچون فسق و کفر - مقتضی جواز لعن نیز خواهد بود.»^{۲۰} مؤلف آن رساله نزول عقوبت را - که مساوق با ارتکاب حرام است - مقتضی لعن دانسته، که همین امر بیان‌گر ظهور لعن در تحریم - بنا بر دیدگاه وی - است. محقق کرکی نیز در بیانی به تأیید و تصحیح مذهب فقهی صدوق و ابن‌برّاج در تحریم احتکار پرداخته، مذهب شیخ طوسی و شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی را در این زمینه نقد کرده است. وی در پایان سخن، به صراحت، ورود لعن را دلیل بر تحریم احتکار شمرده است: «بنا بر نظر شیخ صدوق و ابن‌برّاج احتکار حرام است و قول صحیح‌تر در مسأله نیز همین است و دلیل آن روایت ... است و بنا بر نظر شیخ طوسی و شیخ مفید احتکار مکروه است که ابوالصلاح - در یکی از دو قول خویش - در کتاب کافی نیز همین رأی را اختیار کرده است و دلیل آن روایت ... است. پاسخ آن است که مکروه یکی از معانی حرام - و شیوه‌های بیان آن در خطابات شرعی - است و استحقاق [اختصاص] لعن به فاعل حرام روشن است.»^{۲۱} علامه مجلسی، ضمن اشاره بر قول خلاف در مسأله، بر خلاف مجلسی اول، نهی از تخلّی در مکان‌های عمومی و زیر درختان میوه، را ظاهر در تحریم دانسته، عدم استحقاق لعن بر مرتکب مکروهات را دلیل ظهور این ماده لغوی در حرمت شمرده است: «آنچه مشهور است کراهت این امر است؛ اما روایت ظاهر در تحریم است، زیرا مرتکب فعل مکروه مستحق لعن نیست. ممکن است گفته شود لعن دوری از رحمت خداوند است که در ضمن فعل مکروه نیز حاصل است. به نظر می‌رسد، در صورتی که کراهت اجماعی نباشد، قول به حرمت بُعدی ندارد.»^{۲۲} حسین بن محمد آل‌عصفور در شرح مفاتیح الشرایع فیض کاشانی نیز - هر چند با تردید - لعن را ظاهر در تحریم دانسته است: «از آن‌جا که این دو روایت مشتمل بر لعن هستند، دلیل بر حرمت شمرده می‌شوند؛ البتّه در این باره جای تأمل هست، زیرا لعن در بسیاری از مکروهات به کار رفته است.»^{۲۳} سیّد محمد کلانتر نیز در حاشیه مکاسب، پس از استدلال به نظم کلام و وحدت سیاق، لعن را دال بر تحریم شمرده است: «نظم کلام در همه موارد واحد است؛ لذا اگر حکم مورد نخست کراهت باشد، حکم همه موارد کراهت است و در غیر این صورت حکم همه موارد حرمت است. دلیل بر این امر استعمال لعن است که کاربرد آن درباره کسی غیر از مرتکب حرام شایسته نیست.»^{۲۴} موسوی قزوینی نیز، به تصریح، لعن را ظاهر

۲۰. عاملی، الفوائد الطوسية: ۵۱۶.

۲۱. عاملی، جامع المقاصد فی شرح القواعد: ۴۰/۴.

۲۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول: ۸۳/۱۰.

۲۳. بحرانی، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع: ۹۶/۱۱.

۲۴. انصاری، کتاب المکاسب: ۱۶۹/۲.

در تحریم دانسته است.^{۲۵} محقق داماد یزیدی نیز لعن و تأکید آن در برخی از روایات را فراتر از کراهت شدید دانسته و بر تحریم حمل کرده است: «لعن و تأکید آن دلیلی روشن بر حرمت نگرستن [به عورت دیگری] است.»^{۲۶}

با وجود تعبیرات مذکور، می‌توان گفت صریح‌ترین و جامع‌ترین سخنان، پیرامون ظهور لعن در تحریم، از سوی امام خمینی و آیت‌الله تبریزی القا شده است. امام خمینی، ضمن بیان ظهور این ماده لغوی در تحریم، استعمالات متعدد این لفظ در قرآن درباره ارتکاب محرمات و تعلق آن به مرتکب محرمات را مؤید استظهار تحریم از این ماده لغوی برشمرده است: «ظاهر از لعن خداوند و ملائکه و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلق آن به عمل حرام است و استعمال آن در برخی مکروهات منافاتی با ظهور آن در تحریم ندارد. ماده لغوی لعن قریب به چهل بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است و در هیچ موردی متعلق آن مکروه یا مرتکب مکروه نیست؛ بلکه غالب موارد استعمال آن در محرمات شدید و کسانی است که مرتکب آن شده‌اند یا کافران، منافقان، شیاطین و مانند آن است. بنابراین شکی در ظهور این ماده لغوی در تحریم نیست.»^{۲۷} آیت‌الله تبریزی نیز درباره ظهور ماده لغوی لعن در تحریم می‌نویسد: «هر چند که ممکن است لعن با کراهت نیز تناسب داشته باشد؛ اما ظاهر از استعمال بدون قرینه آن تحریم فعل است.»^{۲۸} آیت‌الله سبحانی در نقد کلام محقق ایروانی در حاشیه مکاسب، مستظهر بدوی از ماده لغوی لعن را تحریم شمرده، حمل این لفظ بر نهی تنزیهی را محتاج قرینه دانسته است. ایشان در این زمینه به دلیلی که از سوی امام خمینی مطرح شده است [توجه لعن در آیات قرآن به کفار، منافقان، مشرکان و اهل ارتکاب کبائر] اشاره کرده است.^{۲۹}

با دقت در اقوال مذکور روشن می‌شود که عمده ادله قائلان به ظهور لعن در تحریم توجه لعن در آیات قرآن به کفار، منافقان، مشرکان و اهل ارتکاب کبائر و احتجاج به معنای لغوی این مفهوم می‌باشد. به نظر می‌رسد قول و مذهب صحیح در این باره ظهور ماده لغوی لعن و مشتقات آن در تحریم باشد. برای اثبات این استظهار می‌توان به ادله و مؤیداتی چند استناد کرد که پیشتر، برخی از این مستندات - در ضمن نقل اقوال فقها - بیان شد.

۳) ادله و مؤیدات ظهور لعن در تحریم

در ضمن نقل اقوال فقهای امامیه درباره مفهوم لعن و ظاهر از این ماده لغوی - هر چند به اجمال - برخی مستندات ایشان در ظهور در تحریم یا کراهت روشن شد. در این مجال سعی بر آن است که به تفصیل به بیان ادله و مؤیدات ظهور ماده لغوی لعن در تحریم پرداخته شود و ادله و مؤیدات قائلان به ظهور این ماده لغوی در کراهت پاسخ داده شود.

۱/۳) اختصاص لعن به محرمات در قرآن

۲۵. قزوینی، ینایع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام: ۳۶۴/۲.

۲۶. یزیدی، کتاب الصلاة: ۳۲۶/۱.

۲۷. خمینی، مکاسب الحرمه: ۳۳/۲.

۲۸. تبریزی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی مکاسب: ۲۱۸/۱.

۲۹. سبحانی، المواهب فی تحریر احکام مکاسب: ۳۵۸.

با مراجعه به کتاب الهی و بررسی موارد استعمال ماده لغوی لعن در آن می‌توان نتیجه گرفت که در فرهنگ قرآنی، لعن ملازم و مساوق با محرّمات کبیره‌ای همچون کفر، شرک، نفاق، کذب و ... است. در برخی از آیات قرآن کریم، کفار، اهل معاصی کبیره، ابلیس، قاتل متعمّد، کتمان‌کنندگان آیات و بیّنات الهی، منافقان، مفتریان بر خداوند، ناقضان عهد و میثاق الهی، مفسدان، آزاردهندگان خدا و رسول خدا و ... لعن و نفرین شده‌اند.^{۳۰}

از تأمل در متعلّق لعن در آیات مذکور می‌توان دریافت که اکتفا به کراهت در مقام استظهار از ماده لغوی لعن و اختصاص این ماده و مشتقات آن به نهی تنزیهی با شیوه بیانی قرآن هم‌سو نیست و لعن در آموزه‌های قرآنی مشتمل بر مفهومی فراتر از نهی تنزیهی و توبیخ بر ارتکاب مکروه است. آن‌چنان که پیش از این نیز در ضمن نقل کلام امام خمینی بیان شد^{۳۱}، در موارد متعدّدی که لعن و مشتقات آن در آیات قرآن به کار رفته است، متعلّق این ماده لغوی آبی از حمل بر کراهت است. همچنین، آیت‌الله سبحانی - که پیش‌تر به اعتراض وی به رأی محقّق ایروانی و تأیید دیدگاه امام خمینی از سوی وی اشاره شد - در نقد کلام محقّق ایروانی در حاشیه مکاسب و اقامه دلیل بر ظهور لعن در تحریم چنین بیان کرده است: «لعن در کتاب و سنت به کارهای کافران، منافقان و مشرکان تعلّق گرفته است؛ لذا حمل آن - در موارد خالی از قرینه - بر کراهت بعید به نظر می‌رسد.»^{۳۲}

۳/۲ سخن برخی واژه‌شناسان در تبیین معنای لعن

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، کاربست‌های این ماده لغوی با بُعد ناشی از تعذیب و عقوبت تناسب و سازگاری بیشتری دارد تا بُعدی که ممکن است پیامد ارتکاب عملی باشد که الزامی در ترک آن نیست.^{۳۳} تذکّر این نکته نیز لازم است که مراد از لعن، لعن شارع و استعمال این ماده لغوی در آیات و روایات است؛ لذا - همان‌گونه که محقّق مصطفوی تصریح کرده است - اگر مقصود از استعمال این ماده لغوی، لعن راجع به إبعاد و طرد از سوی خداوند نباشد، نوعی تجوّز و استعاره

۳۰. از جمله این آیات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا» (احزاب/۶۴)، «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (مائده/۷۸)، «قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص/۷۷ و ۷۸)، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (بقره/۱۶۱)، «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء/۹۳)، «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُنُونَ» (بقره/۱۵۹)، «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنُهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (توبه/۶۸)، «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود/۱۸)، «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد/۲۵)، «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب/۵۷)، «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح/۶) و

۳۱. خمینی، مکاسب الحرة: ۳۳/۲.

۳۲. سبحانی، المواهب فی تحریر احکام مکاسب: ۳۵۸.

۳۳. ر.ک: فراهیدی، العین: ۱۴۱/۲، زبیدی، تاج العروس: ۵۱۲/۱۸ و اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن: ۷۴۱.

خواهد بود.^{۳۴} همچنین، از جمله مؤیدات بر ظهور ماده لغوي لعن در تحریم سخني است که از شریف رضي صادر شده است. ایشان در توضیح کلامی از رسول گرامی اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ می‌گوید: «... و از همین باب است گفتار پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ که فرمود خداوند لعنت کند کسانی را که سخنان را می‌شکافند، همان‌گونه که موها را می‌شکافند. این سخن تجوّز است و مراد از آن کسانی است که در کلام تصرّف و در معنای آن تعمّق می‌کنند. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ کردار ایشان را به شکافتن موها تشبیه نموده است؛ زیرا ظرافت لایه‌های مو سبب می‌شود هرگاه کسی بخواهد شکافتن آن را عهده‌دار شود، نهایت دقّتش را به کار گیرد. این لعن در روایت درباره کسی است که برای درهم‌آمیختن حقّ و باطل و ضلالت و هدایت، چنین دقتی در کلام نماید.»^{۳۵} در صورتی که ظاهر از معنای واژه لعن نهی تنزیهی و کراهت باشد، لزومی نداشت که محقّق رضي به چنین توجیهی از کلام پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ همّت بگمارد و این تکلف را بر خویش هموار کند تا معنای آن را به دایره تحریم ملحق نماید.

۳/۳ حکم تکلیفی حرمت لعن مؤمن

از جمله فروعاتی که از سوی برخی از فقها طرح شده است حکم تکلیفی حرمت لعن مؤمن است. برخی فقهای امامیه لعن مؤمن را جائز ندانسته‌اند و مقلدان خویش را از آن بر حذر داشته‌اند. در روایتی از روایات کتاب کافی - که می‌تواند منبعی برای استخراج حکم حرمت لعن مؤمن شمرده شود - چنین آمده است: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ؛ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغًا، وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا.»^{۳۶} محقّق خوئی در پاسخ استفتائی در این باره چنین نگاشته است: «لعن مؤمن، سبّ و نفرین او جایز نیست، بلکه باید - اگر مقدور باشد - وی را امر به معروف و نهی از منکر کرد.»^{۳۷} پُر واضح است که ارتکاب مکروهاتی که تنافی با ایمان ندارد، نمی‌تواند مسوّغی برای لعن اهل ایمان شود؛ خصوصاً در کلام شارع منزّهی که قول، فعل و تقریر وی اسوه و نمونه‌ای برای تکامل معنوی نوع بشر و تصحیح رفتارهای ایشان است. البته، مواردی از ذیل عموم و شمول این فرع کلی و تحریم تخصیص یافته است که پیش‌تر نیز در ضمن نقل آیات و کلام فقها به مواردی از آن‌ها اشاره شد و پس از این نیز در هنگام بحث از روایات پاره‌ای از آن موارد ذکر می‌گردد. محدّث قمي در بیان دلیل عدم جواز لعن مؤمن و فلسفه احتمالی تشریع آن با ذکر روایتی از منابع عامّه می‌گوید: «در روایت آمده است که لعن مؤمن مانند قتل او است. راز مطلب آن است که قاتل دست مؤمن را از منافع دنیای کوتاه می‌برد و لاعن دستش را از منافع آخرت کوتاه می‌کند. همچنین گفته شده است که گناه لعن مؤمن مانند گناه قتل او است.»^{۳۸} روشن است که انقطاع از منافع اخروی - که در کلام محدّث قمي لازمه لعن و همسان با قتل مؤمن شمرده شده است - مساوق با توقّف عذاب و عقوبت بر لعن است که این معنا جز با استظهار تحریم از لعن صحیح نیست.

۳۴. ر.ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ۲۲۳/۱۰.

۳۵. رضي، المجازات النبویة: ۳۷۴.

۳۶. کلینی، کافی: ۹۰/۴.

۳۷. خوئی، صراط النجاة: ۲۹۸/۳.

۳۸. قمي، سفینه البحار: ۶۰۴/۷.

۴/۳) قَلْتُ کاربرد ماده لغوي لعن در مکروهات

اگر چه غالب موارد استعمال لعن در قرآن کریم درباره محرمات است^{۳۹}؛ اما لعن در روایات، هم به محرمات و هم به مکروهات تعلّق گرفته است. پیش از این، در کلام برخی از فقها - در مقام استدلال به ظهور لعن در کراهت - به کثرت تعلّق لعن در روایات به مکروهات اشاره شد.^{۴۰} با تتبع در متون روایی و استقصای موارد کاربرد این واژه می‌توان سستی این ادعا را روشن کرد و عکس آن (فراوانی تعلّق لعن به محرمات در سنت) را به کرسی اثبات نشانند.

در برخی از روایات - که فراوانی آن بر اهل تحقیق پوشیده نیست - قاتلان انبیاء و ائمه علیهم السلام لعن شده‌اند.^{۴۱} در روایاتی دیگر، لعن به شرب خمر^{۴۲}، بدعت‌گزاری در دین^{۴۳}، غنا و کسب از این راه^{۴۴}، سبک‌شمردن نماز و تأخیر در ادای آن^{۴۵}، آمیزش با چارپایان^{۴۶}، دنیاطلبی^{۴۷}، قطع رحم^{۴۸}، غیبت^{۴۹}، تهمت^{۵۰}، ظلم^{۵۱}، تشبه به جنس مخالف^{۵۲}، همسایه‌آزاری^{۵۳} و مانند آن از محرمات دیگر تعلّق گرفته است. با تأمل در موارد استعمال لفظ لعن و مشتقات آن در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام شاید بتوان گفت که ظهور این واژه در تحریم غالب است و در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام لعن در مورد ارتکاب کبائر و محرمات استعمال شده است. البته ادعای

۳۹. خمینی، مکاسب الحرام: ۳۳/۲ و سبحانی، المواهب فی تحریر احکام المکاسب: ۳۵۸.

۴۰. ر.ک: بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة: ۷۰/۲، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: ۶۲/۲، عراقی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۱/۵ و خویی، مصباح الفقاهة: ۲۶۰/۱.

۴۱. به عنوان نمونه در روایتی مفصل از امام صادق علیه السلام در مقام تعلیم زیارت امام حسین علیه السلام و اظهار برائت از قاتلان آن حضرت آمده است: اَللّٰهُمَّ الْعَنِ الَّذِيْنَ بَدَلُوْا نِعْمَتَكَ وَ خَالَفُوْا مِلَّتَكَ، وَ زَعَبُوْا عَنْ اَمْرِكَ، وَ اتَّهَمُوْا رَسُوْلَكَ، وَ صَدَدُوْا عَنْ سَبِيْلِكَ، اَللّٰهُمَّ احْشُ قُبُوْرَهُمْ نَارًا، وَ اَحْشُرْهُمْ نَارًا، وَ اَشْيَاعَهُمْ اِلٰى جَهَنَّمَ زُرْقًا، اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ لَعْنًا يَلْعَنُهُمْ بِهٖ كُلُّ مَلَكٍ مُّقْرَّبٍ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُّرْسَلٍ، وَ كُلُّ عَبْدٍ مُّؤْمِنٍ اِهْتَمَحَتْ قَلْبُهُ لِلْاِيْمَانِ، اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ فِيْ مُسْتَشْرِ السَّرِّ، وَ فِيْ ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ. اَللّٰهُمَّ الْعَنْ جَوَابِيْتَ هَذِهِ الْاُمَّةِ، وَ الْعَنْ طَوَاعِيَّتَهَا، وَ الْعَنْ فِرَاعِيَّتَهَا، وَ الْعَنْ قَتْلَةَ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَ الْعَنْ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ، وَ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا لَا تُعَذِّبُ بِهٖ اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِيْنَ. (کلینی، کافی: ۳۰۳/۹).

۴۲. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۱/۱۶ و ۲۲۴/۱۷.

۴۳. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۴/۱۷.

۴۴. عاملی، وسائل الشیعة: ۱۲۱/۱۷.

۴۵. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۱/۱۶.

۴۶. عاملی، وسائل الشیعة: ۳۵۰/۲۰.

۴۷. عاملی، وسائل الشیعة: ۳۵۰/۲۰ و ۳۵۱/۱۵.

۴۸. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۱/۱۶.

۴۹. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۳۱/۱۲.

۵۰. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۱/۱۶.

۵۱. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۱/۱۶.

۵۲. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۴/۱۷.

۵۳. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۱/۱۶.

فراوانی استعمال لعن در محرّمات و قلّت استعمال آن در مکروهات به معنای نفی پذیرش استعمال این ماده لغوی در مکروهات شدید نیست.^{۵۴}

۵/۳) تبادر، صحّت سلب و فهم عرفی

بر فرض پذیرش تبادر و تمسّک به آن در مقام استظهار، متبادر از لفظ لعن توبیخ بر ارتکاب مواردی است که ترک آن الزامی است. همچنین، با مراجعه به سیره عقلا و ملاحظه محاورات ایشان روشن می‌شود که عقلا و اهل عرف لعن فاعل و تارک فعل جائز را - که فاعل مکروه و تارک مندوب را نیز مشتمل است - قبیح می‌شمردند. به عبارت دیگر متفاهم عرفی از لفظ لعن و مشتقات آن در مقام استعمال، اختصاص این ماده لغوی به ارتکاب محرّمات است.

از این رو است که اگر دوست یا خویشاوندی نماز شب یا نماز اول وقت را - با وجود استحباب مؤکّد آن - ترک کند و این ترک ناشی از سهل‌انگاری و استخفاف نباشد، عقلا وی را مستحق لعن نمی‌دانند و اگر کسی به لعن چنین شخصی اقدام ورزد، از سوی ایشان توبیخ و فعل وی تقبیح می‌شود. در لعن انشائی شکی در معنای مزبور نیست و با دقّت در مفاد لعن اخباری روشن می‌شود تحقّق آن نیز در این مقام قبح عرفی دارد و خلاف بناء عقلا است.

۴) لعن اخباری و لعن انشائی

لعن اخباری عبارت است از اخبار از بُعد و حرمان کسی از لطف و مرحمت خداوند، که ممکن است از سوی شارع مقدّس یا از سوی غیر او ابراز شود؛ فرق آن است که اخبار شارع تخلّف‌ناپذیر و قطعی است و در اخبار غیر او احتمال تخلّف و عدم تحقّق می‌رود. لعن انشائی نیز طلب تبعید و طرد کسی از دایره شمول رحمت الهی است. این نوع از لعن هم امکان صدور از شارع و غیر او را دارد؛ تفاوت آن است که طلب و اراده الهی همان ایجاد او است و طلب غیر خدا، درخواست طرد ملعون از شمول رحیمیت خداوندی است و این درخواست از ایجاد فاصله دارد. آیت‌الله تبریزی در ضمن بیان ادله تحریم تراشیدن ریش، به قولی که از سوی محقّق خویی بیان شده است اشاره نموده است. ایشان، در ضمن بیان وجه و دلیل چهارم بر حرمت حلق لحیه، به تبع آیت‌الله خویی، تشبیه این عمل به مثله و انشاء لعن بر مرتکب مثله را در روایت دلیل بر حرمت حلق لحیه شمرده است: «دلیل چهارم بر اثبات حرمت تراشیدن ریش روایت جعفریات است که در آن آمده است تراشیدن ریش همچون مثله است و مرتکب این فعل از رحمت خداوند دور باد. اشکالی که بر استدلال به این روایت در اثبات تحریم وارد است آن است که صرف ورود لعن بر فعلی دالّ بر حرمت آن فعل نیست؛ زیرا لعن در ترک برخی از مستحبات - مانند تأخیر نماز - نیز وارد شده است. آیت‌الله خویی - چنان‌که در تقریرات ایشان آمده است - در مقام پاسخ به این اشکال گفته است لعن بر فعلی خاص غیر از خبر دادن از ملعون بودن شخص خاصّی است؛ زیرا اخبار از بُعد از رحمت الهی ممکن است ناشی از ارتکاب مکروهات باشد، بر خلاف لعن انشائی که از امری جز ارتکاب فعل حرام ناشی نمی‌شود. گفتار امام علیه السلام در این روایت انشاء لعن بر فاعل مثله است و در روایت لعن مؤخّر نماز،

۵۴. برخی از این روایات - که محمل لعن در آن نهی تنزیهی است - ذیل عنوان «بررسی برخی روایات» در خاتمه این مقاله بررسی شده است.

لعن اخباري است.^{۵۵} بنا بر تقرير مذکور، محقق خويي، در جواب از اشکال برخي که توجّه لعن به ترک مستحبات را کافي براي عدم ظهور آن در تحریم دانسته‌اند، بين لعن اخباري و لعن انشائي فرق نهاده، لعن انشائي را - بر خلاف لعن اخباري - مقتضي تحریم تکليفي شمرده‌اند. آيت الله تبريزي در نقد کلام ايشان مي‌نويسد: «پوشيده نيست که بعد مطلق نيست، بلکه بعدي است که از خشم الهي ناشي شود و اين امر نمي‌تواند مسبب از غير حرمت باشد. در لعن فرقي ميان لعن انشائي و لعن اخباري نيست؛ زيرا اگر فعل (متعلق لعن اخباري) حرام نباشد، مجالي براي لعن و طرد از لطف الهي در ميان نخواهد بود. بايد [براي] لعن در رواياتي مثل روايتي که لعن در آن به تأخير نماز تعلق گرفته، [محمل حرامي يافت و آن را] بر سبک‌شمردن نماز حمل کرد.»^{۵۶}

آن‌گونه که از کلام ايشان روشن است، از آن جا که حقيقت مفهومي لعن ابعاد و طرد از مجال رحمت الهي است، راهي براي عدم استظهار آن در تحریم نيست و در اين باره کلام انشائي و کلام اخباري نيز تفاوتی ندارند. به تعبير ديگر، شايد بتوان گفت از آن جا که اخبار شارع نمايان‌گر تحقق ابعاد و طرد است و انشاء او نيز تخلفي در وقوع و تحقق ندارد، اين سخن محقق خويي درباره لعن صادر از سوي مردم مقبول است و ممکن است فرقي در لعن خبري و انشائي ايشان باشد؛ اما لعن مَخْبَر و مُنْشَأ از سوي خداوند حکيم تفاوتی ندارد و قابليت تکذيب و تخلف را در آن راهي نيست.

۵) بررسی تطبيقي موارد استعمال لعن در مکروهات

همان‌گونه که پيش‌تر در نقد کلام آيت الله خويي از سوي آيت الله تبريزي گذشت - و ايشان با تأکيد بر عدم فرق لعن خبري و انشائي و ظهور اين ماده لغوي در تحریم، استعمال لعن را در امر مکروه تأخير نماز بر امر حرام استخفاف نماز تأويل بُرد^{۵۷} - بر فرض پذيرش ادله و مؤيدات ذکر شده و اذعان به ظهور واژه لعن و مشتقات آن در تحریم، بايستي به تأويل موارد استعمال اين ماده لغوي در مکروهات مسلّم و مشهور پرداخت و محمل معنائي مقبولي براي اين بخش از متون روايي يافت. در اين بخش از مقاله به بررسي نمونه‌اي از روايات که نمي‌توان لعن وارد در آن را بر تحریم حمل کرد و گريزي از حمل آن بر کراهت نيست پرداخته شده است. ناگفته روشن است که غرض از تعرض به روايات مذکور استقصاي موارد استعمال لعن در نهي تنزيهي نيست و صرفاً جهت اثبات امکان يافتن محمل مفهومي مقبول براي اين دسته از روايات - به اجمال - سه روايت بررسي شده است.^{۵۸}

۱/ ۵) روايت «يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَكْلَ زَادِهِ وَحَدَهُ وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحَدَهُ وَ النَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ.»^{۵۹} براي اين روايت سه محمل مي‌توان ذکر کرد که در صورت تعلق مضمون اين حديث به يکي از محامل ذيل، موضوع اين روايت از دائره مکروهات خارج شده، به محرمات ملحق خواهد شد.^{۶۰}

۵۵. تبريزي، ارشاد الطالب الي التعليق علي المكاسب: ۱۴۶/۱.

۵۶. تبريزي، ارشاد الطالب الي التعليق علي المكاسب: ۱۴۶/۱.

۵۷. تبريزي، ارشاد الطالب الي التعليق علي المكاسب: ۱۴۶/۱.

۵۸. اين بررسي و تأويل معنائي فارغ از بررسي سندي روايات مذکور انجام گرفته است.

۵۹. ابن بابويه، ۱۴۱۳، ۳۵۹/۴.

الف. موضوعات سه گانه مذکور در روایت به مجال بروز خطر و ضرر و استلزام عسر و حرج اختصاص یابد و مراد از آن تحذیر از تنهایی و وحدت در این موارد باشد.

ب. هم چنان که نهی در اصطلاح علمای اصول فقه به مولوی و ارشادی تقسیم می شود، لعن نیز - که نازل منزله آن در افاده تحریم است - به لعن مولوی و لعن ارشادی تقسیم شود و مراد از لعن در این روایت و روایات همسان لعن ارشادی دانسته شود.

ج. متعلق لعن قرینه بر انصراف از ظهور این واژه در تحریم گرفته شود. به عبارت دیگر، این مقام و نظائر آن از موارد تعارض نص و ظاهر تلقی شود و شککی نیست که در مقام تعارض، نص - بلکه اظهر - بر ظاهر مقدم می شود؛ یعنی، به دلیل تعلق لعن - که ظهور آن در تحریم مستدل شد - به اموری که کراهت آن اجماعی است، از ظهور بدوی آن رفع ید شده، بر کراهت حمل می شود.

از سه توجیه فوق، توجیه اول اختصاص به این روایت دارد و دو توجیه دیگر قابل تسری به موارد دیگر استعمال لعن در مکروهات اجماعی می باشد.

۵/۲) روایت «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ»^{۶۱}: برای این روایت نیز دو محمل می توان بیان کرد: الف. لعن اختصاص به متهاون داشته باشد. به عبارت دیگر مضمون روایت به بروز سهل انگاری عمدی از مکلف اختصاص یابد.

ب. روایت در مقام نقد رفتاری است که عده ای از عاقله به تبعیت از رسم عمر بن خطاب در پیش گرفته بودند.^{۶۲} صاحب جواهر در تأیید دو محمل فوق می نویسد: «مراد از عدم تأخیر نماز عشاء در روایت مزبور بیان شدت کراهت است. زیرا قابل انکار نیست که عدم تأخیر نماز، بدون عذر، برای متدین شایسته تر است؛ چرا که - در صورت تأخیر نماز - مکلف در تأسی به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سهل انگاری نموده است، به ویژه در باره نماز مغرب که مؤخر آن [در روایات] به عمر بن خطاب و پیروان او تشبیه شده است که اهل کوفه را گمراه نمودند و روایات در لعن و نفرین ایشان فراوان است. آنان نماز مغرب را تا زمانی که سرخی مغرب آسمان پنهان و ستارگان نمایان می شدند به تأخیر می انداختند.»^{۶۳} ایشان در مقام پاسخ گویی از تعبیر به عشاء به جای مغرب در متن روایت می گوید: «مراد از آنچه که در روایت عمری از امام عصر علیه السلام نقل شده است - که کسی که نماز عشاء را تا نمایان شدن ستارگان به تأخیر بیندازد

۶۰. محقق اردبیلی در توجیه بخشی از این روایت می گوید: «در باره آنچه در برخی از روایات در لعن کسی که طعامی را به تنهایی تناول کند وارد شده است، ممکن است مراد عدم توجه به نیازمندان و عدم اعطای طعام به ایشان برای سد رمق باشد.» ر.ک: اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن: ۳۷۲.

۶۱. طوسی، الغیبة: ۲۷۱.

۶۲. ر.ک: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه: ۲۲۰/۱.

۶۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: ۱۵۳/۷.

ملعون است - نماز مغرب است که از باب تعریض به عمر بن خطاب و پیروان وی بیان شده است و دیگر روایات کاشف این مراد است.^{۶۴}

۵/۳ روایت «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ مَالًا فَلَمْ يَتَصَدَّقْ مِنْهُ بِشَيْءٍ»^{۶۵}: شاید تلقی شود که مراد از تصدق در متن روایت تصدق واجب (زکات) است؛ زیرا تصدق، در صورت اطلاق، بر زکات واجب حمل می‌شود. از سوی دیگر تناسب موضوع و حکم نیز اقتضا دارد که از تصدق زکات مفروض اراده شود؛ تکرار لعن و تأکید آن در کلام معصوم علیه السلام نیز مشعر همین معنا است؛ اما ممکن است گفته شود که مراد از تصدق با ملاحظه حکم و موضوع مجمل است؛ بنابراین استعمال لعن در امر مکروه محرز نیست. از این رو، تمسک به این روایت برای احتجاج بر ظهور لعن در نهی تنزیهی، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود.

نتیجه‌گیری: ماده لغوی لعن نص در معنای خاصی نیست و در معنای مستظهر از آن آراء فقها مختلف شده است. روشن است، در صورت وجود قرینه بر نهی تحریمی یا نهی تنزیهی، بر پایه مدلول قرینه عمل می‌شود و قرینه کاشف ظهور خواهد بود. در صورتی که کلام شارع مقدس مشتمل بر قرینه‌ای برای تبیین مراد از لعن نباشد و معانی دوگانه درباره آن محتمل باشد، منصرف از استعمال این ماده لغوی تحریم و نهی الزامی خواهد بود. مستمسک استفاده نهی تحریمی از واژه لعن و واژگان مشتق از آن، استناد به کلام برخی از دانشمندان علم لغت، اختصاص لعن در کتاب الهی به محرمات، حرمت شرعی لعن اهل ایمان، کاربرد محدود ماده لغوی لعن در مکروهات و تبادر و تفاهم عرفی تحریم از این واژه است. استناد به این ادله و مؤیدات و پذیرش آن، قول به اشتراک معنوی لعن را نیز رد می‌کند.

منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. چاپ چهارم، ۱۳۶۷ق.
ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر نشر جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
اردبیلی، احمد بن محمد. زبدة البیان فی احکام القرآن. تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار، بدون تاریخ.
اصفهانی، حسین بن محمد (راغب). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
انصاری، مرتضی بن محمد. کتاب المکاسب (المحشّی). قم: مؤسسه دار الکتاب. چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
ایروانی، علی بن عبدالحسین. حاشیة المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
بحرانی، حسین بن محمد. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث. بدون تاریخ.
بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر نشر جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۶۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام: ۳۰۶/۷.

۶۵. عاملی، وسائل الشیعة: ۲۸۰/۱۶.

- تبريزي، جواد بن علي. ارشاد الطالب الي التعليق علي المكاسب. قم: مؤسسه اسماعيليان. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- جوهری، اسماعيل بن حمّاد. الصحاح. بيروت: دار العلم للملايين. چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- خميني، سيد روح الله. المكاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- خميني، شهيد سيد مصطفى. مستند تحرير الوسيله. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني. بدون تاريخ.
- خويي، سيد ابوالقاسم. مصباح الفقاهة. بی جا: ناشر نامعلوم.
- خويي، سيد ابوالقاسم. صراط النجاة (المحشي). قم: مكتب نشر المنتخب. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- رضي، محمد بن حسين. المجازات النبوية. قم: دارالحديث. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- زبيدي، محمد بن محمد مرتضى. تاج العروس. بيروت: دارالفكر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- سبحاني، جعفر. المواهب في تحرير احكام المكاسب. قم: مؤسسه امام الصادق عليه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد. مجمع البحرين. تهران: مرتضوي. سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسي، محمد بن حسن. الغيبة. قم: دار المعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، علی بن حسين. جامع المقاصد في شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- عاملی، محمد بن حسن. الفوائد الطوسية. قم: چاپخانه علميه. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشيعة. قم: مؤسسه آل البيت. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- عراقي، آقا ضياء الدين. شرح تبصرة المتعلمين. قم: دفتر نشر جامعه مدرّسين حوزه علميه قم. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- فراهيدي، خليل بن احمد. العين. قم: نشر هجرت. دوم، ۱۴۰۹ق.
- قزويني، سيد علي. ينابيع الاحكام في معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر نشر جامعه مدرّسين حوزه علميه قم. اول، ۱۴۲۴ق.
- قمي، عباس. سفينة البحار. قم: اسوه. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- كلينی، محمد بن يعقوب. کافی. قم: دارالحديث. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- مجلسي، محمدباقر. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية. سال ۱۴۰۴ق.
- مجلسي، مهدي تقی. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشان پور. سال ۱۴۰۶ق.
- مصطفوي، حسن. التحقيق في كلمات القرآن الكريم. بيروت - قاهره - لندن: دار الكتب العلمية - مركز نشر آثار علامه مصطفوي. سال ۱۴۳۰ق.
- نجفي، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار احياء التراث العربي. سال ۱۴۰۴ق.
- يزدي، سيد محمد محقق داماد. كتاب الصلاة. قم: دفتر نشر جامعه مدرّسين حوزه علميه قم. سال ۱۴۱۶ق.